پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (پنجم) پنجشنبه ۲۲ حمل ۱۳۴۷ هـ - ۱۱ اپریل ۱۹۶۸

طبقه جوان کـارگر پیشرو تـرین

نیروی اجتماعی کشور

در این چند سال اخیر ایدیالوگ هائی (صاحبان نظریات اقتصادی و سیاسی) در کشور ظاهر شده اند که در برابر مفهوم خلق بطور عام، زحمتکشان و طبقه کارگر کشور بصورت خاص حساسیت نشان می دهند، از کلمه خلق و کارگر اظهار وحشت مینمایند، ضد آموزش نوین، چنگ به جهان بینی های فرتوت میزنند و شعوری یا غیرشعوری به امپریالیسم، فئودالیسم، تاجران بزرگ دلال و بیروکراسی خدمت مینمایند.

آموزش نوین مبین این اصل جاویدان است که «خلق سازنده واقعی جریان تاریخ و نیروی تعیین کننده تکامل اجتماعی است».

توده های خلق در جامعه ما عبارتست از کارگران، توده های عظیم دهقانان، پیشه وران، روشنفکران زحمتکش و دیگر قشرهای تحول طلب که طبقه جوان کارگر افغانستان از لحاظ ماموریت تاریخی خود پیشروترین آنها بشمار میرود.

خلق در جامعه ما اکثریت قریب بتمام افراد کشور است، باستثنای طبقات و قشرهای حاکمه ملاکان فئودال، تاجران بزرگ دلال و بیروکراتهای ملاک و تاجرپیشه. در اینجا پرسشی بمیان می‌آید که توده‌های مردم چرا سازندگان تاریخ اند؟ پاسخ ساده و علمی است. زیرا توده‌های مردم تمام نعم مادی جامعه را تولید میکنند. تولید مادی اساس زندگی اجتماعی است، زحمتکشان و توده های مردم نیروی عمده تولید اند. با دست های پر آبله کارگران و توده های مردم است که تمام ارزشهای مادی از قبیل مواد غذایی، پوشاک، دوا، راه، پل، کارخانه، ساختمانهای شهر و ده و تمام لوازم زندگی... و غیره ایجاد میشود، افزار کار تکامل مینماید و منتج به تغییر نیروهای تولیدی میگردد و شرط لازم گذار به نظام مترقی تر اجتماعی را تهیه میبیند.

موضوع به همینجا خاتمه نمییابد، بلکه این توده های مردم است که نیروی عمده و اساسی جامعه را تشکیل میدهند و سرنوشت تغییرات کیفی و بنیادی اجتماعی و نهضت های سیاسی و آزادی بخش را تعیین می نمایند، سهم عظیمی در رشد و تکامل فرهنگ میگیرند و در اثر کار و زحمت خود علم و هنر خلق میکنند.

مبارزه طبقات و در درجه اول مبارزه زحمتکشان علیه استثمار گران، نیروی محرک تکامل جوامع ایست که در آنها طبقات متخاصم وجود دارد. قیام های غلامان که نظام غلامی را از بین برد نیروی عمده ای بود که باعث به وجود آمدن جامعه فئودالی گردید.

(ص ۳)

یک نظر اجمالی بر منابع مالی پلان

پنجساله سوم کشور

-۲-

راه تدارک سرمایه

الف - از منابع داخلی:

امروز تجارب کشورها نشان میدهد که مهمترین و بزرگترین منبع برای تأمین وسایل لازم، بمقصد رشد اقتصاد ملی و صنعتی ساختن کشور، منابع داخلی است که در افغانستان از طریق ذیل بدست آمده میتواند:

ـ خاتمه دادن به تشبثات تاجران بزرگ دلال داخلی (کمپرادورها) و تاجران خارجی و انحصارات کشورهای سرمایه داری (بیش از چند صد تاجر و نمایندگی خارجی از کشورهای امریکا، آلمان غرب، جاپان، انگلستان، فرانسه، هالند، پاکستان، ایران، هندوستان... و غیره بر ضد منافع ملی ما، در تشبثات تجاری، ساختمانی، مالی و صنعتی مشغولند.) تاجران و نمایندگی های انحصارات سرمایه داری، سالیانه سهم قابل ملاحظه ئی از ثروت ملی و از زحمت مردم ما را بشکل سود و مفاد خالص از کشور خارج می نمایند. کوتاه ساختن این نوع تشبثات خارجی موجب آن میگردد که در عواید ملی افزایش بعمل آید و حاصل ان به مصرف رشد اقتصاد ملی برسد.

بدین ترتیب هرگاه تجارت خارجی ملی گردد، در عواید ملی و عواید دولت افزایش بزرگی بوجود می آید.

ـ منبع دیگر تراکم سرمایه، در نتیجه اصلاحات اساسی و دموکراتیک ارضی فراهم میگردد.

امروز در کشور سالیانه مبالغ زیادی از درآمد ملی، بصورت بهره مالکانه ارضی و دیگر عوارض فئودالی، صرف مخارج و مصارف بی مورد و غیر اقتصادی فئودالها میشود. انجام اینگونه اصلاحات ارضی و توزیع زمین به دهاقین کم زمین و بی زمین، ایجاد فارم های بزرگ و وسیع دولتی منابع فراوانی را به عواید ملی و عواید دولت باز میگرداند و در نتیجه از یکسو موجب الغای روابط فئودالی در تولید زراعتی میگردد و از سوی دیگر باعث رشد نیروهای مؤلده و ترویج تخنیک جدید در اقتصاد دهاتی و افزایش تولید میشود. همچنان در انجام اصلاحات اساسی ارضی دهقانان کشور، که نیروی عظیم کار اند، از ستم استثمار ملاکین فئودال نجات می یابند و در افزایش عواید ملی نقش عظیمی را ایفا نی نمایند.

ـ منبع دیگر عواید عبارت از ملی کردن و ملی نگهداشتن صنایع کلیدی فابریکه های بزرگ و متوسط، بانکها، وسایل حمل و نقل و تقویه روز افزون سکتور (بخش) دولتی اقتصاد است که تجربه کشورهای مترقی مؤید آن می باشد.

ـ از طریق ایجاد اصلاحات عمیق اداره مالی و صرفه جویی های مالی، بهره برداری موثر و درست از مواد کار، منابع مالی و منابع ثروتهای طبیعی، اصلاحات بنیادی اداری کشور، اتخاذ یک شیوه مترقی و دموکراتیک سیستم مالیه، جلب پس اندازهای مردم و تشویق سرمایه گذاری در شق صنعت، ایجاد یک اداره مترقی اقتصادی... و غیره میتواند مدارک معقول و قابل ملاحظه ئی برای سرمایه گذاری‌های دولتی تهیه دید و هم عواید ملی را افزایش داد.

ب - از منابع خارجی:

مسلم است که منابع داخلی، منابع عمده و اساسی تراکم سرمایه بشمار میرود. ولی از آنجائیکه افغانستان چندین صد سال از ملل پیشرفته جهان عقب مانده است و برای تهیه مقدمات یک رشد سریع اقتصاد ملی منابع بازهم بیشتر مالی و تخنیکی را ایجاب می نماید، مبرهن است که صرفاً منابع داخلی غیر کافی میباشد. لذا جلب کمک های کشورهای صلحدوست خارجی برای تقویه بنیه مالی و فنی کشور بشکل امداد، قرضه و اعتبار تحت شرایط زیرین ضروری پنداشته میشود:

ـ امداد و قرضه، بدون شرط و تعهد سیاسی باشد.

ـ در امور زیرسازی اقتصاد ملی، پروژه های بزرگ صنعتی و زراعتی و ایجاد کادر های فنی مصرف شود.

(ص ۲)

معرکه خونین کربلا

درین هفته مسلمانان جهان روزهای یادبود مبارزات دلیرانه شهیدانی را برگزار کردند، که قرنها پیش در دشوارترین شرایطی، علیه بیداد و ستمگری یزیدیان بپا خاسته بودند.

پرچم با تشخیص ماهیت و ارزش اینگونه مبارزات ضد استبدادی، به کلیه مردم تحت ستم دعوت میدهد تا سنن مبارزات ضد استبدادی گذشتگان را گرامی دارند. و بخاطر تأمین حق و عدالت اجتماعی متحدانه مبارزانه نمایند.

ترور داکتر کنگ

داکتر مارتین لوترکینگ زعیم سیاهپوستان امریکا با ضرب گلوله یک نفر از سفید پوستان نژادپرست و متعصب امریکایی به قتل رسید.

قتل لوترکینگ که باعث تولید هیجان و خشم عمومی در سرتاسر اضلاع متحده امریکا و بشریت مترقی گردیده، نمونه دیگری از سیاست ارتجاعی ضد دموکراتیک محافل حاکمه مرتجع امریکاست، که در داخل علیه آزادیهای دموکراتیک و در خارج از آن کشور علیه جنبشهای آزادیبخش و ترقیخواه ضد امپریالیستی تعقیب می گردد.

این عمل جنایت کارانه، بار دیگر

تبلیغات ضد مصالح ملی

خبرنگاران پرچم از گوشه و کنار مملکت اطلاع میدهند که در بعضی از ولایات دور و نزدیک کشور گروهی از مرتجعین در بین مردم نجیب افغانستان، علیه علم، ترقی و معارف تبلیغات تحریک کننده ای مینمایند. هرگاه مقامات مسئول ازینگونه تبلیغات ضد مصالح ملی که علی العموم از منابع خارجی سرچشمه می گیرد، بهنگام جلوگیری نکنند، مسئولیت عواقب وخیم آن، بیشتر متوجه خود آنها خواهد بود.

پرده از روی "جهان آزاد"، "جهان آزادی و دموکراسی تفنگچه و دولار" برداشت.

عمر فیاض کابل

دخالت در سیاست

و اشتراک در نهضت حق مسلم و وظیفه مبرم خلق افغانستان

خصوصیات نظام استبداد و استعمار است تا خلق را از دخالت در سیاست و شرکت در نهضت های رهایی بخش دور و جدا نگاهدارد. محافل حاکمه ارتجاعی کشور که مداخله و اشتراک فعال طبقات زحمتکش مردم را در نهضت و امور سیاسی وطن، عظیم ترین خطر و مانع در راه منافع خویش میدانند، با توسل به تهدید و حیله های گوناگون و بهانه های متعدد و اتهامات ناروا، سعی فراوان مبذول میدارند تا جلو هرنوع فعالیتهای سیاسی مردم را سد نمایند. هرگاه به محتویات طرح قوانین و مقررات موضوعه از جانب قوای ثلاثه دولت، به نطقهای رسمی مقامات مربوط، بخصوص وزرای حکومت ها و صدر اعظم ها در کشور غور عمیق شود، بخوبی آشکار خواهد گردید که تمام سعی و تلاش برای اینست تا مردم از دخالت و شرکت در سیاست و نهضت های ملی، دموکراتیک و مترقی منع گردند. بارها دیده شده که زمانی به محصلان کشور و بعضاً به کارگران و هنگامی به دهقانان و گاهی هم به ماموران دولت و روشنفکران و اصناف مختلف اجتماعی، اخطار داده میشود که نباید در سیاست دخالت کرد و در نهضت های رهایی بخش شرکت ورزید. حتی در برخی از صنوف ماموران دولت، دخالت در سیاست جرم سنگینی بشمار میرود.

بروی این حقایق مشهود عملاً هیچ قشر و طبقه ای از خلق وجود ندارد که بشکلی از اشکال در برابر فعالیت های سیاسی آنها موانع ایجاد نشود و برای آنها چنین تلقین نگردد که دخالت در سیاست کار مردم نیست، بلکه منحصر بکسانیست که بر کرسی های قدرت تکیه زده اند.

در سیر تاریخ مبارزات ملی و آزادیخواهی کشور، صدها مثال بارز و غم انگیزی وجود دارد که هرگاه عضوی از اعضای یک خانواده در سیاست ضد استبداد شرکت کرده، اکثر اعضای ان خانواده نیز مورد تهدید مرگ و امحا قرار گرفته است و «جرم سیاسی» امر جمعی تلقی گردیده، نه شخصی. علت این شیوهٔ نیروهای استبداد در طول تاریخ روشن است. زیرا علی رغم منافع محافل و طبقات اجتماعی ستمگر و بهره کش، شرکت مردم در نهضت های نجات بخش و دموکراتیک و دخالت مردم در سیاست باعث ان میگردد که اراده عظیم خلق افغانستان در سیاست داخلی و خارجی دولت تبارز کند و دستگاه حاکمه کشور بنفع خلق بچرخد. واضح است که این امر با ماهیت طبقاتی محافل حاکمه سیاسی و تمایلات ارتجاعی آنها و به بقای آنها متعارض است.

بارها این مساله از زبان ماموران عالیرتبه کشور و متنفذین و مرتجعین محلی شنیده شده ا که «دخالت در سیاست کار حکومت ...است و مردم باید از آن اطاعت کنند.»

در اینجا سوال به میان می آید که پس مردم چه حق دارند و وظیفه مبرم آنها چیست؟ پاسخ باین پرسش همانا دخالت و شرکت فعال خلق در مبارزات و نهضت های صنفی و سیاسی کشور میباشد. این اساسی ترین راه نجات است. بدون مبارزه و دخالت در سیاست و شرکت در نهضت، پیروزی علیه ارتجاع، علیه خائنین به خلق و نیروهای ضد خلق ممکن نیست. دخالت و اشتراک در سیاست و نهضت دموکراتیک و ملی و مترقی کشور نه تنها حق مردم است، بلکه وظیفه ضروری آنان نیز بشمار میرود.

تا اینکه طبقات و قشرها و صنوف مختلف تحول طلب اجتماعی از طریق سازمانهای خود، توام با مبارزه اقتصادی، اجتماعی و صنفی در سیاست و نهضت رهایی بخش دخالت و شرکت نکنند، ترقی اجتماعی و تأمین رفاه مردم ناممکن است.

وقتی دستمزد و حقوق کارگران کم و ساعات کار آنها طولانی است و شرایط کا آنها هلاکت بار است، وقتی قیمت نان و غله فوق العاده زیاد است، وقتی کرایه منزل و دکان از توان مردم بالاست، وقتی صنایع خانگی و ملی و پیشه وران و تاجران متوسط و کوچک ورشکست میشوند، وقتی کارگران و ماموران از یگانه وسیله معیشت خود، که کار است، محروم میگردند و گروه گروه خودسرانه و بدون مصئونیت از کار اخراج میشوند، وقتی صد ها ملیون افغانی، دسترنج توده های مردم، بی رحمانه حیف و میل میگردد و کوچکترین توجه بحال مردم نمیشود، وقتی هزاران شاگرد مکاتب و لیسه ها از تحصیلات بلندتر و عالیتر و تخصصی محروم میگردند و تمام این مسایل در قدم اول معلول سیاست اقتصادی و سیاسی محافل حاکمه کشور، از آنجمله حکومتهاست، پس بروشنی معلوم است که برای ریشه کن کردن اینهمه فساد و بی عدالتی و تحقق جمیع مطالبات و خواستهای دور و نزدیک سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طبقات تحت ستم، نه تنها شرکت و دخالت خلق در سیاست، در مبارزه و در نهضت دموکراتیک و ملی امر ضروری بحساب میرود، بلکه اساساً باید قدرت سیاسی و حکومت باراده خلق، بدست خلق و نمایندگان واقعی خلق تعلق گیرد.

داکتر اناهیتا

برخی از لغات و اصطلاحات

سیاسی و اقتصادی

استبداد: (حکومت مطلقه): حکومتی است که درآن قدرت سیاسی در دست یکنفر دیکتاتور متمرکز میباشد و از آن به سود طبقه خود، بر ضد منافع خلق استفاده می نماید.

*

استثمار: تصاحب بلاعوض محصول کار دیگران. مثلاً در جامعه فیودالی، ملاکین فیودال بواسطه مالکیت برزمین، توده های بزرگ دهقانان را استثمار میکنند. یعنی محصول ما آنانرا بالا عوض تصاحب می نمایند. و در جامعه سرمایه داری سرمایه داران بواسطه مالکیت شخصی بر وسایل تولید (فابریکه... و غیره) کارگران را استثمار و دسترنج آنان را بلاعوض تصاحب می نماید.

*

ایدئولوژی: مجموعهٔ نظرات و افکار سیاسی، قضایی، اخلاقی، هنری و دیگر اندیشه هائی که بیک طبقه یا حزب سیاسی خاص متعلق است.

*

بورژوازی: طبقه سرمایه دار که مالک وسایل تولید بوده و از راه استثمار کارگران مزدور، زندگی میکند و به ثروت خود می افزاید.

*

بورژوازی ملی: قشری از بورژوازی کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره و وابسته میباشد که بطور عمده به تولید و توزیع داخلی می پردازد و تا حدودی منافع وی با منافع استثمار استعماری امپریالیستی در تضاد است.

بورژوازی ملی خصلت دوگانه دارد و از تغییرات سریع کیفی و بنیادی اجتماعی و مبارزه توده های زحمتکش در هراس میباشد. لذا بورژوازی ملی در مبارزات ضد فیودالی و ضد امپریالیستی متزلزل و نا استوار است.

از (ص اول)

یک نظر اجمالی ...

ـ مؤسسات ساخته شده در کشور باید جزء ملکیت دولت (عامه) باشد.

- ربح قرضه باید نازل باشد.

ـ اعاده قرضه و ربح آن، باید از طریق صدور اموال (به سیستم بارتر) بعمل آید و بعد از شروع بهره برداری از مؤسسات تأسیس شده آغاز گردد، که بهترین نمونه ان در کشور صدور گاز طبیعی به اتحاد شوروی است، که از یکسو طی پنجسال پلان سوم ۲۷۲۷ ملیون افغانی عواید برای دولت تأمین می نماید (طبق راپور پلان سوم) و از سوی دیگر قرضه و ربح دستگاه ساخته شده را نیز با اقساط طویل المدت اعاده میکند.

- میعاد قرضه طویل المدت باشد.

در خاتمه تصریح میگردد که امکانات تأمین منابع وسیع مالی تراکم سرمایه، بهر برداری از منابع ثروت سرشار کشور و بکار انداختن نیروی عظیم کار انسانی و در نتیجه افزایش در عواید ملی و دولت در افغانستان وسیعاً موجود است ولی وجود طبقات حاکمه ارتجاعی فئودالی و نفوذ استعمار نوین است که مانع اجرای ان میشود و امکانات و شرایط را محدود میسازد.

مبرهن است که به هر اندازه عواید و تولید ملی اضافه گردد، هر قدر سهم بیشتری از آنها در دست دولت متمرکز شود، به همان پیمانه نیز تأثیر دولت در طرح و تطبیق پلانهای دولتی، در رشد اقتصاد ملی کشور و در افزایش بیشتر خواهد بود.

ولی از آنجائیکه محافل حاکمه سیاسی موجود کشور از آنجمله حکومت ها که آله و افزار طبقات حاکمه ارتجاعی فئودالی و تاجران بزرگ دلال وابسته به استثمار استعماری و امپریالیزم میباشند، قادر نیستند که پلان های مستدل و علمی اقتصادی کشور را طرح نمایند و در ساحه تطبیق بگذارند و سکتور دولتی را بنفع خلق بسط و توسعه دهند، استقلال ملی کشور را از لحاظ اقتصادی تامین نمایند، رشد سریع اقتصاد ملی را بوجود آوردند و سطح حیات مادی و فرهنگی خلق را ارتقا دهند.

پس در اینصورت راه نجات خلق افغانستان در این مرحله تاریخی عبارت است از: به پیروزی رساندن جنبش رهایی بخش و دموکراتیک کشور از طریق ایجاد دولت دموکراتیک ملی و تعقیب راه رشد غیر سرمایه داری که سر انجام تحت رهبری طبقه کارگر به «هدف غایی» می انجامد.

(آمو)

از (ص اول)

طبقه جوان کارگر ...

جنبش های دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش شهر، نیروی محرکه دیگری در تاریخ بود که علل اساسی انقلابهای بورژوایی را فراهم ساخت و در نتیجه فئودالیزم تبدیل به نظام مترقی تر سرمایه داری گردید (که امروز بنابر شرایط مساعد ملی و بین المللی در اغلب کشورهای کم رشد آسیایی، افریقائی از آنجمله افغانستان که یوغ استعمار کهن را بدور افگنده اند، امکاناتی بوجود آمده که تعقیب راه رشد غیر سرمایه داری بجای ان میسر میسازد.) همچنان در جریان تاریخ مبارزات طبقه کارگر بحیث نیروی رهبری کنندهٔ اجتماعی، باتحاد دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش، بمثابه قوای محرکه دیگری بود که در یک قسمت از جهان بقایای نظام فئودالی و سرمایه داری در اثر آن، جای خودرا به نظام مترقی سوسیالیستی واگذار کرد. و سر انجام ثمرات کار و مبارزه خلق بعد از صدها سال نصیب خود آنها گردید.

بر اساس همین تحلیل فشرده علمی طبعاً در جامعه افغانستان نیز نیروی محرکه تاریخ و تعیین کننده تکامل اجتماعی، خلق و توده های مردم کشور اند که شامل طبقه کارگر، دهقان، پیشه ور و قشر های زحمتکش شهر و ده میگردد.

در حالیکه طبقه دهقانان زحمتکش در نهضت دموکراتیک و ملی افغانستان بالقوه نیروی عظیم مبارزه ضد فئودالیزم و ضد استثمار استعماری خارجی را تشکیل میدهد، طبقه جوان کارگر افغانستان (باوجود ضعف نسبی عددی ان) بخش فعال ترین را در این مبارزه ایفا می نماید زیرا پیگیرترین نیروی مبارزه در راه به پایان رساندن نهضت دموکراتیک و ملی، در راه تأمین مصالح ملی و ترقی اجتماعی و سرانجام در راه ساختمان جامعه سوسیالیستی بحیث «هدف غایی» ما، طبقه کارگر است.

با رشد و تکامل جبری صنایع در کشور صفوف طبقه کارگر و نقش وی در حیات اجتماعی و سیاسی افزایش می یابد و با اتحاد دهقانان کم زمین و بی زمین شرط اساسی مبارزه پیروزمند را در راه انجام اصلاحات عمیق دموکراتیک و تأمین رشد اقتصادی و اجتماعی فراهم میسازد. این اتحاد است که در طول مبارزه باید هسته اساسی جبهه متحد وسیع دموکراتیک و ملی را تشکیل دهد. درجه شرکت طبقات متوسط و کوچک و به اصطلاح بورژوازی ملی (سرمایه داران و تاجران متوسط ملی) در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی تا حدودی زیادی ارتباط به تشکل و اتحاد طبقه کارگر با دهقانان دارد که البته در کشور ما کار طولانی و دامنه داری را ایجاب می نماید. طبقه کارگر، دهقانان، پیشه وران، بورژوازی ملی (با در نظر گرفتن مزاج دوگانه آن و روشنفکران دموکرات در جبهه وسیع دموکراتیک و ملی باهم متحد میشوند.

بنابرین وقتی ما از خلق و زحمتکشان و طبقه کارگر صحبت میکنیم ناشی از کدام تمایل ذهنی نمیباشد، بلکه نظرات مادر زمینه از حقایق عینی و علمی جهان و کشور ما منشاء میگیرد.

همچنان وقتی ما از رهبری طبقه کارگر بحیث پیشروترین نیروی اجتماعی در راه بانجام رساندن نهضت صحبت میکنیم متکی بدلایل زیرین میباشد.

محو جنگ و استقرار صلح جاودان در کره زمین، رسالت تاریخی نیروهای پیشرو ترقیخواه جهانست.

ـ طبقه کارگر نسبت به هر قشر و طبقه دیگر زودتر شعور طبقاتی و ملی کسب می نماید. زیرا طبقه کارگر بسبب محرومیت کامل خود از هر نوع افزار تولید بیشتر استثمار میشود و بحیث طبقه پیش آهنگ در برابر هرنوع ستم بمخالفت بر میخیزد و به بهترین صورت منافع حیاتی و اساسی تمام خلق را بیان میدارد.

ـ تجربه ثابت کرده است که طبقه کارگر پیگیرترین و استوار ترین نیروی ضد امپریالیزم است که وسیع ترین بخش خلق کارگر شهری و دهاتی را به جانب خود میکشاند.

طبقه کارگر با ماشین سروکار دارد و در کارخانه ها متمرکز است و در شهرها زندگی میکند. لذا نسبت به هر طبقه دیگر تشکل پذیر و انضباط پذیر است و از لحاظ سیاسی از همه زودتر منافع و مصالح خویش را درک میکند.

طبقه کارگر بنابر رشد ناگزیر صنعت در کشور طبقه رشد یابنده است و در تعداد، نفوذ و نقش اجتماعی آنها روز بروز افزایش بعمل می آید.

ـ طبقه کارگر عالیترین حامل نظریات اقتصادی و اجتماعی نجات بخش ملی جهان یعنی جهان بینی علمی است که الهام بخش کلیه نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه جهان است ولی ما بوضاحت تصریح میکنیم که عظیم ترین نروی بالقوه و متحد طبقه کارگر دهقانان کشور اند.

درک این مسأله از لحاظ پرنسیپ و هدف ستراتیژیک ما مهم است. زیرا تاکنون تضاد عمده بین توده های عظیم دهقانان و ملاکین فئودال بطور عموم و خلق ما با امپریالیزم حل نگردیده و افغانستان در مرحله نهضت دموکراتیک و ملی خود قرار دارد. پرش از مرحلهٔ ستراتیژیک (حذف مرحله جنبش دموکراتیک و ملی افغانستان) اشتباه جبران ناپذیر است و در نتیجه باعث تجرید نیروهای ترقیخواه از نهضت دموکراتیک و ملی و حتی موجب شکست نهضت در این مرحله تاریخی میگردد.

مسلم است که بنابر اصول خلاق جهان بینی علمی و انطباق آن در شرایط کشور، پیشروترین نیروهای سیاسی در مبارزه و نهضت طبقه جوان کارگر است.

ولی باید خاطر نشان ساخت که در حال حاضر کارگران کشور ما از لحاظ منی و کیفی و شعور طبقاتی و سیاسی تازه قوام میگیرند و هنوز نیروی سیاسی متشکلی بحساب نمی روند.

از اینجاست که نیروهای ترقی خواه وطن پرست، نیروهای دموکراتیک خلق بمثابه پیش آهنگ طبقه زحمتکش کشور، بغرض افزایش نقش رهبری کننده طبقه کارگر، باید کار دامنه داری را در راه ارتقای شعور سیاسی و طبقاتی آنها و در راه سازماندهی آنها و بالاخره در راه ترویج و تبلیغ ایدیالوژی طبقه کارگر ایفا کنند.

معهذا در حالیکه نباید یک لحظه اصول فوق را از نظر دور داشت، جامعه افغانستان امکان آنرا دارد که حرکت خودرا در استقرار یک حکومت دموکراسی ملی و راه رشد غیر سرمایه داری تحت رهبری هریک از طبقات دموکراتیک و مترقی شروع کند و حتی با توجه بشرایط امروزی جهان چنین حکومتی نیز امکان دارد در صورت گرایش روز افزون بسمت چپ، جنبش را بسط و توسعه دهد و بسوی «هدف غائی» رود. معهذا به انجام رساندن نهضت دموکراتیک و ملی و انتقال به هدف «غائی» صرف تحت رهبری طبقه کارگر به اتحاد طبقه دهقانان و پیش آهنگی سازمان سیاسی نوع جدید آن تضمین شده و صورت گرفته میتواند. ما باین رسالت عظیم و وظیفه سترگ تاریخی خود آگاهیم.

چنین است مفهوم کلی و عمیق نظر ما در باره اینکه طبقه جوان کارگر افغانستان پیشرو ترین نیروی اجتماعی در جریان جنبش دموکراتیک و ملی کشور ما بشمار میرود. بازهم درین باره و ترکیب اجتماعی و طبقاتی و ملی کشور و در باره «دوستان و دشمنان خلق» وسیعاً صحبت خواهیم کرد.

(ببرک کارمل)

گـــرگ سـپیـد

راویان آثار و ناقلان اخبار آورده اند که در روزگار کهن روستایی بود آبادان، مأمون از آفت زمان و غارت دوران، چون عروس آراسته و چون سرو پیراسته، اطرافش جنگلی از درختان شاداب رسته و از در و دیوارش سبزهٔ زمردین جسته. القصه روزگاری گرگ سپید خون آشام در حومهٔ جنگل پدید آمد که از صبح تا شام بصورت علی الدوام بر حیوانات چرنده حمله آوردی، برخی را دریدی و جمعی را شهرگ گلو بریدی. ساکنان روستا که از گزند درندهٔ وحشی بستوه آمده بودند باصحاب رأی رو آوردند و چاره مشکل جستند، گره کشایان و مدبران برآن شدند فردا که آفتاب عالمتاب بر اریکهٔ طلوع پا نهد تمام جوانان و جنگ آوران با شمشیر و کمان راه جنگل گیرند و آن ستمگر خونریز را بدست آرند تا باشد سلامت روستا اعاده گردد.

فردا که نهر زرافشان در لاجورد آسمان پدید آمد فریاد جوانان و شیههٔ اسپان در پهنای جنگل پیچیدن گرفت و درندهٔ سپید بنای تلاش و دویدن، راه نجات بسته بود و فرصت از دست رفته ناچار راه روستا گرفت و بخیال اینکه در مرغانچه و یا اسطبلی پناهنده شود تا فرصت نجات آماده، ولی دید درها بسته و شیشهٔ فرصت شکسته و اندرانجا گربه ای بر سبیل عادت رو به آفتاب نشسته است، آفت سپید چون جنایتکاران ورشکسته لب بتملق و تضرع کشوده گفت: ای نوه شیران و وارث پلنگان تو که محرم روستائیانی و انیس دوستان، صاحبدلی بمن نما که بوی پناهنده شوم و راه نجاتیکه آنرا جوینده. این همه غوغا بقصد جان منست و مرگ ناخوانده مهمان من. مرگ دردآور است و بدین افتضاح دردآورتر. گربه از لابهٔ جنایتکار پیر سر نرمی گرفت و راه گرمی و گفت: در پایان روستا بخانهٔ عزیز نجار شود تا رستگاری یابد و دل قراری. گرگ سفید چون بید برخود لرزیده و فریاد کشید: هیهات که دیروز مرکب باری او را دریده ام و راه نجات برخود بریده. گربه از دیگران نام برد ولی بلای سپید یکی را گوساله کشته، آن دیگری را گوسپند دریده و آن دگران را هم بی گزند نمانده، بدینمنوال از هر کسی نام گرفتی جنایتکار سپید عذری آوردی و اظهار خجالت کردی. لاچار گربه راه مشورت را کوتاه گرفت و به بلای سپید گفت: اکنون که همه را سربریده، دریده و یا شکسته ای راهی جز تسلیم به سرنوشت نداری، دریدن جز دریده شدن و خون گرفتن جز خون دادن کیفری ندارد و جنایت بر جماعت هرگز بخشوده نشود.

(سلیمان لایق)

مبارزات عادلانه آزادیبخش ملی خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین یکی از سه جریان، در یک مسیر عظیم و نیرومند ضد ارتجاع، ضد جنگ غیر عادلانه، ضد استعماری و امپریالیزم جهانی در سیاره ماست.

استعمار نو

دوران معاصر، دوران اضمحلال کامل استعمار است.

درهم شکستن زنجیر اسارت استعمار، در زیر ضربات جنبش های آزادیبخش ملی، از نظر اهمیت تاریخی دومین حادثه ایست که بعد از ایجاد نظام جهانی نوین اجتماعی در جهان، روی داده است و بجای مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمرهٔ سابق، بیش از ۷۰ کشور مستقل نوبنیاد در قارهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین، با نفوس بیشتر از ۱۹۰۰ ملیون پدید گشته است.

مردم این کشورها به دوران جدید تکامل اجتماعی خود گام نهاده و اکنون در سیاست بین المللی فعالانه شرکت می ورزند و بمثابه نیروی بزرگ انقلابی جهان، مبارزه عادلانه خودرا دلیرانه پیش می برند.

باوجود آنکه اکثر کشورهای آسا، افریقا و امریکای لاتین، که در سابق مستعمره و نیمه مستعمره بودند استقلال سیاسی شانرا بدست آورده اند، ولی عملاً در قید وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای امپریالیستی میباشند و هریک از آنها، طبق شرایط مشخص کشور خود، به اشکال مختلف علیه امپریالیسم و رژیم های ارتجاعی هوادار آن، مبارزه می نمایند. زیرا دولت های استعمارگر حاضر نیستند داوطلبانه از استثمار استعماری کشورهای نو باستقلال رسیده دست بردارند.

امپریالیستها و در راس آنها امپریالیزم اضلاع متحده امریکا، مذبوحانه تلاش میکنند با توسل به شیوه های نو و باشکال جدید به استثمار استعماری کشورهائیکه یوغ اسارت استعمار کهن را بدور انداخته اند، ادامه دهند.

امپریالیزم در پهلوی شیوه های کهنه استعماری، که هنوز در مورد بعضی از کشورها تطبیق می شود، شیوه های زرنگ تر، پنهانی تر و مهلک تر استعمار نو را بکار می برد. استعمارنو چیزی دیگری جز ادامه استعمار کهن به شکل جدید نمیباشد.

«استعمار نو، استعمار دوران تلاشی و ورشکست سیستم استعماری است. استعمار نو عبارت است از حفظ تسلط امپریالیستی و تحکیم و توسعهٔ این تسلط در مستعمرات سابق به شکل مستور و زیر پرده» اینست تعریف صحیح و علمی از استعمار نو، که هیچگونه توجیه و طرف دیگر ندارد، هرگونه توجیه و طرفی برای آن اختراع کردن، در حقیقت اذهان عامه را از دسایس استعمار نوین به سوی دیگر متوجه ساختن است، که این بذات خود، فهمیده یا نافهمیده خدمتی است بمرام امپریالیزم.

امپریالیستها کوشش میکنند تا از راه بکار بردن جمیع وسایل و شیوه های استعمار کهن و نوین پایگاهای جدید اجتماعی، اقتصادی و نظامی بدست آورند.

ـ ایجاد پایگاه ها و پکت های نظامی و سیاسی، از قبیل پیمان نظامی سنتو و سیاتو، موسسه کشورهای امریکایی و دیگر قرارداد های اسارت آور دوجانبه و چند جانبه نظامی و اقتصادی و استفاده از آن بحیث موضع تعرضی علیه کشورهای صلحدوست و سرکوبی جنبش های مترقی، دموکراتیک و ملی در داخل کشور های وابسته.

ـ پشتیبانی نظامی و مالی از رژیم های دست نشانده و ارتجاعی و بوجود آوردن کودتاهای نظامی ضد ملی و ضد دموکراتیک علیه حکومات ملی و مترقی.

ـ تشکیل فدراسیون های ساختگی در مستعمرات، بحیث توطئه علیه پیروزی جنبش آزادیبخش ملی در مناطق مربوط آن، از قبیل فدراسیون رودیشیا و نیاسالند، فدراسیون شیخ نشینی های خلیج فارس، مالیزی و غیره.

ـ استعمار دسته جمعی و عملیات دسته جمعی، مانند ایجاد های مشترک و تجاوز مشترک مثلث علیه مصر و تجاوز بر کانگو و ویتنام.

ـ صدور سرمایه و تشکیل شرکت های مختلط، غرض جلوگیری از صنعتی شدن و رشد اقتصاد ملی کشورها.

ـ تعرض ایدئولوژیک علیه اندیشه های دموکراتیک خلق و عناصر مترقی و وطنپرست، زیر عنوان باصطالح مبارزه علیه ایدئولوژی های بیگانه (!)

ـ مداخله مستور در امور داخلی کشورها، از راه سازمانهای جاسوسی و «سپاه صلح».

تبلیغ، تشویق و تلقین راه رشد سرمایه داری و تقویه سکتور خصوصی در برابر راه رشد غیر سرمایه داری و سکتور دولتی اقتصاد. زیرا «تحکیم و توسعه سکتور دولتی، تربیه پرسونل فنی ملی و توسعه روابط با کشورهای صلحدوست پایه های استعمار نو را درهم می کوبد».

ـ تشویق جنگ های تجاوز کارانهٔ محلی، تقویه روحیه جنگ طلبی و تجاوز و ضدیت با صلح جهانی.

ایجاد تفرقه و نفاق، عدم اتحاد و پخش اتهامات ناروا در بین نیروهای ملی و دموکراتیک وطنپرست و ترقیخواه، جلوگیری و تخریب جبهه متحد ملی و دموکراتیک که علیه ارتجاع داخلی و بین المللی مبارزه مینماید.

ـ برانگیختن اختلافات ملی، مذهبی، نژادی و غیره و اجرای سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن».

ـ توطئه، ترور، سبوتاژ، فشار اقتصادی، تطمیع و تهدید ... و غیره.

اینست وسایل چندیکه بصورت فورمول بندی شده، از شیوه ها و اشکال جدید استعمار نو ارائه گردید که در آینده راجع به اشکال و چهره های مختلف ان و خطراتیکه از این ناحیه به استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورهای کم رشد متوجه است، بطور مفصل بحث بعمل خواهد آمد.

میراکبر (خیبر)

حقوق کارگران
تلف میشود

هفته گذشته عده یی از کارگران شرکت تعمیراتی کهسار، به اداراه پرچم مراجعه و نسبت به اینکه ریاست شرکت از یکسال به اینطرف، علی رغم قراردادی که با ایشان عقد کرده، از پرداخت حقوق شان سرباز میزند و به مراجعات مکرر آنان درین زمینه با زورگویی جواب میدهد، شکایت کردند.

طوریکه نمایندهٔ پرچم به غرض تحقیق موضوع با مقام مسؤول شرکت تعمیراتی کهسار تماس گرفت، مقام موصوف به حقیقت امر اعتراف کرد، ولی از ایفای تکلیف خود در برابر ادعای قانونی کارگران شانه خالی نمود.

پرچم که دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان محروم کشور را وظیفه بزرگ خوی میداند، جداً دقت مقامات مسؤول را درین مورد جلب میکند و طرح و تصویب قانون عادلانه کار و کارگر را به نفع کارگران کشور در برابر اینگونه خودسریها و حق تلفی ها امری جدی و ضروری میداند.

عفریت ارتجاع

عفریت ارتجاع،
جلاد کهنه کار!
خودرا نگاهدار... که توفان
خشم خلق،
این سیل بی امان:
آخر به کام مرگ فرو میبرد ترا.
*
ای اهرمن!...
گریخت در آغوش قرنها،
آن شوم لحظه ها...
کاندیشه های تار تو چون اختر
سیاه،
یا چشم دوزخی،
آگنده از گناه...
در آسمان روشن پندار خلقها،
میکرد جلوه ها.
*
آری ... گذشت!...
آنروزها گذشت که دیو سیه درون،
با جامهٔ سپید، مرموز و پر
فسون...
گمگشتگان وادی شبهای جهل را،
در پرتگاه وهم،
میکرد سرنگون.
*
ای گرگ پارسا...!
روبای پیر در دل ویرانه قرون!
امروز، علم رهبر بیدار خلقهاست،
انسان به بال دانش نو میرود به
ماه.
بس روشن است راه. وین مرغ
چرختاز،
هرگز نمی پرد،
اندر هوای تو، اندر هوای تو که
چو روح گناهکار...
بس تیره است و تار.
*
ای جغد کور!
بر برج قلعهٔ کهن، این آشیان شوم
بیجا نهاده ئی.
اینجا مسیر سیل خروشان زندگیست
فرزند روزگار نو، این موج پیشرو،
آخر بکام مرگ فرو میبرد ترا!.
(بارق شفیعی)

پرچم
به دو زبان پشتو و دری فعلاً بروزهای پنجشنبه نشر می‌شود

سال تأسیس: حوت ۱۳۴۶
صاحب‌امتیاز و مدیر مسؤول:
سلیمان (لایق)
آدرس: غوثی مارکیت
محمد جانخان واټ
کابل - افغانستان

اشتراک
مرکز: سالانه ۱۰۰ ــ افغانی
ولایات و پشتونستان: سالانه ۱۱۰ ــ افغانی
خارج کشور: سالانه ۱۰ دالر
قیمت یک شماره: ۲ - افغانی

نمبر حساب‌جاری جریده: ۳۸۵۳ پښتنی تجارتی بانک

تایپ: قاسم آسمایی، ویرایش جدید: عمر فیض

مطبعه دولتی